

## تحقیقات در بارهٔ انسان

### ۱ - انسان « پیلت دون »

از انسان های اولیه تا کنون آثاری فراوان بدست آمده و بنا بر کیفیت ساختمان بدنی آنانرا بنژاد های مختلف تقسیم کرده اند .

از جملهٔ این شعب که تحقیقاتی جدید در باب آن بعمل آمده و آثاری از آن در ۱۹۱۲ کشف گردیده شعبهٔ « پیلت دون » است .

در سوئیس؟ آثار مذکور عبارت از جمجمه ایست که نشان می دهد مغز این انسان بزرگ ، پیشانیش بدون ابروی محلی آن مانند انسان و نی اندر تال رود بیتوکانتروپوس « برآمده بوده .

جمجمهٔ انسان پیلت دون قدیمیترین بقایای انسانی است که در انگلستان کشف گردیده است . با این جمجمه دندان و فك اسفلی نیز کشف شده است که شباهتی فراوان بدندان و فك میمون دارد و از این روی دکتر « اسمیت وودوارد » معتقد است که جنس این انسان بمیمون زیاد نزدیک بوده و حتی سیرت انسانی و میمونی در او یکجا جمع شده بود .

در باب مغزی که باید در جمجمهٔ مذکور قرار بگیرد ، آرتور کیت چنین میگوید : « در قالب مغز انسان مذکور کلیهٔ امتیازات مغز انسان جدید مشهود میگردد . البته بعضی خصائص در آن یافت می شود که آنها را باید مقدماتی دانست ولی شکی نیست که جمجمهٔ مذکور عینا مطابق همان طرحی است که مغز انسان جدید ساخته شده و با جزئی تغییر جمجمهٔ مذکور از هر حیث مانند جمجمهٔ انسان جدید می شود .

کریچه معلومات ما در بارهٔ جمجمهٔ انسان محدود می باشد ، یعنی هنوز معلوم نیست که بعضی از قسمت های مغز چه وظیفه ای انجام می دهند ، مهلهذا میتوان بااطمینان معتقد شد که مغز انسان پیلت دون در جمجمه ای شبیه جمجمهٔ انسان امروزی قرار داشته و مانند ما از دنیای خارجی استفاده می کرده است .

بعقیدهٔ علمای اخیر این انسان ۱۵۰۰۰۰ سال و حتی ۵۰۰۰۰۰ سال قبل در روی زمین زندگی میکرد .

راجع به قدمت انسان نمیتوان بااطمینان اظهاری داشت ولی شاید نوع جدید انسان صد ها هزار سال پیش از سایر حیوانات شبیه خویش متمایز بوده است . بطور کلی اثبات باقیه

از او خیلی مهم و عظیم است. در زمان بسیار بمیدی شجرهٔ انسان ابتدائی ۱ از سایر پستانداران منشعب گردید و در نتیجه، يك سلسله میمونهای عجیب بوجود آمدند. دوره هائی بيشمار گذشت و میمون ها از تکامل باز پس مانده درحالیکه شجرهٔ اصلی پیوسته در تکمیل و پیشرفت بود تا میمون های شبیه انسان؛ با قامت های کوچک و بزرگ پیدا شدند. اما این حیوانات هم از قافلهٔ سير تکامل عقب مانده و باز شجرهٔ اصلی برای آزمایش شهب دیگر بوجود آورد که آثار آن را امروزه دو انسان جاوه و انسان مکشوف در هیدل برگ ۲ و انسان « نی اندرتال » و « پیلت داون » ملاحظه مینمائیم.

هیچیک از این انسانها دوام و کمالی نداشتند و فقط نژاد هائی بودند که زمانی زیسته و ناپدید شده اند و در حقیقت پیشروان قافلهٔ انسان کنونی می باشند نه اجداد ما. باز شجرهٔ اصلی در تحول و تغییر و تبدیل است و کیست که بتواند آتیۀ این شجره را پیش بینی نماید؟

### ۲ - انسان اولیه

اسکلت انسان هائی از نوع انسان جدید در چندین مکان کشف گردیده است مثلا در « کمب کابل » ۳ واقع در « دوردنی » ۴ و « کالی هیل » ۵ واقع در « کنت » ۶ و در چند مکان دیگر.

انسان مذکور غالبا به « انسان غار » یا « انسان های اوائل عصر حجر » ملقب و موسوم گردیده است.

انسان جدید دارای جمجمهٔ بزرگ، پیشانی بلند، چانهٔ متناسب و خصائص دیگری بوده که انسان امروزه هم دارا می باشد. بالاخره انسان مذکور انسان حقیقی یعنی مثل خود ما بوده است. تصاویر و نقوش با روحی که انسان های جدید بردیوار غار های فرانسه و اسپانیول نقش کرده اند، استعداد و مهارت آنها را در صنایع ظریفه نشان می دهد. همچنین مجسمه هائی از زنان برهنه که با مهارت باتمام رسیده از انسان جدید باقی مانده است. دفن مردگان آنها که با کمال دقت و تفصیل بعمل آمده، نشان می دهد که آنها بحیات ثانوی یعنی حیات بعد از مرگ عقیده داشته اند. آنها آلانی از قبیل چاقو، مته، وسوهان با سنگ می ساخته اند که متناسب به دورهٔ « یالیولیتیک » ۸ می باشد و درجات مختلف مهارت و ابداع آنان را نشان می دهد. انسان ساکن غار در مابین دورهٔ سوم و چهارم یخ میز بسته و معاصر خرس غار، شیر غار، کفتار غار، ماموت، کرگدن بشم دار، گوزن ابرلندی و پستانداران دیگری بوده که نوعشان امروزه معدوم است، اینها در مصلحتی یا نصد هزار سال پیش و بعقیدهٔ بعضی خیلی پیش از اینها میز بسته اند. بعضی

Anthropoid Apes — ۲

Combe Capelle — ۴

Galley Hill — ۶

Palaeolithic — ۸

Primate — ۱

Heidelberg — ۲

Dordogne — ۵

Kent — ۷

از جمجمه های این انسان غار که خیلی بزرگ بوده و بزرگی مغز آنها را ثابت می کند، دلیل خوبی است بر اینکه انسان پالئولیتیک نقضی نداشته است.

### دندانهای این انسان

دندانهای این انسان از حیث ترکیب و ساختمان عینا مانند دندانهای انسان هزار نسل بعد از خود می باشد:

شکی نیست که این انسانهای غار دوره پالئولیتیک اروپا مدتی معاصر انسان نی اندرتال بوده و شاید هم بطور مستقیم یا غیر مستقیم موجب اضحلال معاصرین ناقصتر خود شده اند، اما مایه تعجب است که خود آنها هم قدر کافی قوه مقاومت و دوام در اروپا را نداشته و ظاهراً رو بضعف نهاده و از بین رفته اند.

احتمال می رود که پس از سقوط وزوال زیاد مذکور، قطعه اروپا باز محل سکونت مهاجرین آسیائی گردیده است. نمیتوان دلیل عام الحیاتی صریحی برای زوال یک نژاد قوی قائل شد، زیرا اغلب حیوانات مایه آنها سال نشان باقی میماند. اما در انسان حقیقت تاریخی اینست که غالباً در پس یک دوره قوت و موفقیت نژادی یک دوره سقوط و انحطاط میرسد و گاهی هم منجر به زوال قطعی یک نژاد میگردد. حال این زوال بکلی مجهول است یعنی گاهی در نتیجه محیط و گاهی در نتیجه ساختمان و تشکیلات بدنی و زمانی هم در اثر کشمکش و رقابت پیش میآید. گاهی هم پیدایش و شیوع یک حیوان طفیلی تازه از قبیل میکروب مملایا و غیره سبب زوال یک نژاد می گردد.

پس از انقضای دوره یخ که شاید بیست و پنج هزار سال پیش بوده، اخلاق و آداب و زندگی انسان پالئولیتیک از بین رفته و آداب و زندگی انسان « نیولیتیک » جای آنها گرفت. انسانی که آلات خود را بطوری خشن ولی، ولیا بازرگانی از سنگ میساخت نابود گردید و انسان دیگری که آلات خود را از سنگ صیقلی شده تهیه مینمود، بوجود آمد. سکنة اولیه اسکاتلندار همین مردمان نیولیتیک بوده اند که در موقع ناپدید شدن دوره یخ از قاره اروپا مهاجرت نموده اند. بنیای آنها غالباً در سواحلی که در اوایل دوره نیولیتیک پنجاه فوت در زیر آب بود و امروزه خشک و مرتفع میباشد، باعث میگردد. انسانهای مذکور شکارچی و ماهیگیر بوده و بدون حیوانات اهلی و زراعت زندگی میکرده اند. طریل قامتشان چند سانتیمتر کمتر از انسان متوسط امروزی بوده و با نهایت جدیت و سختی زندگی مینموده اند. همچنین سر آرتور کیت معتقد است که انسان نیولیتیک قریب ۵۰۰ سال پیش در جنوب یعنی در « کلدروم » واقع در « کنت » زندگی میکرده است.

انسان های مذکور از پیشقدمان فلاحتی بوده و کله و مغز بزرگی داشته و چند سانتیمتر کوتاه تر از انسان متوسط انگلستان امروزه میباشد.

عقیدهٔ این انسان راجع به حیات و مرگ شبیه عقاید معاصر نشان در اروپای غربی و جنوبی بوده است. مهارت آن‌ها در بنا و نصب سنگهای بزرگ قابل توجه است و احتمال می‌رود اینکار هم ارتباط به ضبط ایام و تواریخ و عادات مذهبی آنها داشته است.

چهار هزار سال قبل تاریخ احتمالی انسان کنت میباشد، اما از روی بعضی شواهد انسان نیولیتیک خیلی قدیمتر از این انسان است و شاید از ۳۰۰۰۰ سال پیش می‌زیسته است.

در تاریخ تکامل انسان فصل دیگری نیز باید ملاحظه نمائیم یعنی فصل اعصار فلزی که به يك معنی هنوز هم ادامه دارد. در اواخر عصر «سنگ صیقلی» یعنی در ایام نیولیتیک فازات کشف شد و مورد استفاده قرار گرفت. ابتدا مس بعد برنز و پس از آن آهن پدیدار گردید. در مشرق زمین از چهار هزار سال قبل از میلاد هم مس بوده است و در امریکا نیز بکدورهٔ مس خیلی قدیم وجود دارد. البته لازم بتوضیح نیست که هر جا مس کمیابست (مثل بریتانی) چندان آثاری از عصر مس پیدا نمیشود.

فلز شناسان ما قبل تاریخی ظاهراً مواد فلزی مختلفه را برای آزمایش باهم ذوب نموده و در نتیجهٔ اختلاط و امتزاج مس و قلع برنز را بدست آوردند. در مصر و بابل و یونان و اروپا کم و بیش آثار عصر برنز مکتشف است.

معلوم نیست چرا آهن نباید اولین فلزی باشد که انسان آنرا مورد استفاده قرار داده، اما عصر آهن از قریب دو هزار سال قبل شروع شده است. استعمال آهن از مصر شروع و از آنجا به نواحی اطراف مدیترانه و شمال اروپا سرایت نموده و نیز ممکنست در نتیجهٔ کشفیاتی که در اروپای مرکزی شده، چون مادن آهن زیاد بوده، در نواحی جنوبی نیز از آن استفاده شده و تا نواحی بالتیک هم رفته است. وقتی فازات مذکور باسنگ مقایسه گردد، معلوم میشود که فازات خیلی بیشتر برای آلات، افزار و اسلحه مناسب و مفید است و کشف و استعمال آنها در تکامل انسان قطعاً تأثیر داشته است و شاید هم کم و بیش در انحطاط او مؤثر بوده است.

### نظری به اعصار گذشته

وقتی نظری به گذشته نمائیم مراحل ذیل را مینگریم:

۱ — شجرهٔ ادویه انسان از سایر رستاندانان مجزا و ممتاز شد بدین طریق که مغز او بزرگ گردید، دستش آزاد شد و برای راه رفتن بکار رفت، اخلاقیات باخوی حیوانی متفاوت شد و شروع به ادای اصوات نمود.

۲ — بکنوع میمون امریکائی ۱ و میمونهای و دنیای قدیم بوجود آمده و از خود شعبه ای که عبارت از میمونهای شبیه به انسان بود، باقی گذاردند. شعبهٔ مذکور با میمونهای امروزی و میمونهای قدیم الوجود و با نوع انسان شابهت داشته است.

۳ — از شجرهٔ مشترک مذکور میمونهای شبیه انسان؟ که از موجودات زشت سیما و بد هیبت سابق خیلی متفاوت بود، پیدا شده و يك شعبهٔ انسانی از آن منشعب گردید.

۴ — از شق اخیر ( بر طبق نظریه حر آرتور کیت و سایر متتبعین ) شعبه دیگر یعنی انسان پیتوکاتروپوس مستقیم و انسان « هیدل برک » و انسان « نی اندرتال » و بالاخره انسانهای اولیه سوسکس پدیدار شد . اهمیتی ندارد که بدانیم انسان نی اندرتال مقدم بوده یا هیدل برک و غیره ؛ در هر صورت تسلسل عمومی سیر تکامل کاملا مشهود است .

۵ — نتیجه این تطورات « انسان سایین »<sup>۱</sup> یعنی ما انسانهای امروزی شدیم که از انسان نی اندرتال خیلی متفاوت میباشیم .

۶ — از انسان سایین شعب مختلف انسانهای اولیه پایدار شدند که هر چیز را آزموده و آنچه نیکو بود محفوظ میداشتند . انسان « بالیولیتیک » یکی از آن شعب است . ولی دارای آلات سنگی و نسلا قوی و زورمند بوده است . نژاد مذکور را میتوان بمنزله جوانه درخت کهن نژاد قدیم دانست .

۷ — در زمان انسان بالیولیتیک چهار دوره متوالی بخ ظاهر گردید . شاید نژاد انسان از تناوب ازمنه صعب المعیشه و سهل المعیشه یعنی دوره بخ و دوره ما بین بخ خیلی استفاده نموده است .

وقتی نواحی پوشیده از بخ ناپدید گردید ، انسان نشولیتیک پدیدار شد .

در اینجا بمناسبت نیست که راجع به انسان دیگری سخن گوئیم، یعنی انسانی که دارای حواس بود . ویلایام جیمس<sup>۲</sup> گوید : « انسان مذکور از حیث جنس ، گوشت و استخوان مانند ما بوده فقط او بمنزله برادر ما قبل تاریخ ما میباشد که دارای اخلاق نیمه وحشی بوده است . انسان مذکور مانند ما در اطراف خود جز عالم اسرار آمیز و تاریک چیزی نمیدبده و مثل ما متولد میشود ، میرده و متحمل شدائد و مصائب زندگی میگردیده و خلاصه در تنازع بقا گرفتار بوده است . وی دستخوش جنایت و غضب ، در تاریکترین جهالت ها مستغرق و مورد حمله و عذاب سختترین خرافات بوده است و مع هذا با کمال ثبات قدم به عقیده ثابت خود که حیات بهر شکل و مظهری بهتر از عدم آنست ، استوار بود و چراغ حیات را با فتح و ظفر از باد فنا و زوال محفوظ داشته و ما امروزه از برکت زحمات و شهامت او برخوردار و دارای حیات میباشیم »